

مستبدین مشروطه نما

ابراهیم ذوالفقاری

« این قانون خواهان، مادامی خواستار قانون هستند که بر علیه خودشان حکمی از مجرای قانون، صادر نشود. این است که مملکت، آن به آن در تنزل است. این است که امنیت و وثوق مرتفع است. این است که هنوز مشروطیت متزلزل است. این است که امورات متشتت است... آیا هست در میان این وکلای مشروطه خواه ملت دوست معدلت پناه، که داد این مظلوم را از این وزیر عدلیه [دبیر الملک] و حضرت آقای محکوم [میرزا حسن خان مستوفی الممالک] بگیرد؟ آیا معدلت خواه و عدالت پناهی هست که برای رضای خدا و رفع ظلم و احقاق حق یک بیچاره، قدم فتوت پیش بگذارد؟ آیا وطن دوستی هست که اسباب اطمینان و امیدواری این ملت بی کس را فراهم نماید؟ آیا کسی هست که به ابنای این وطن غیر عزیز بفرماید که در مملکت مشروطه، فرقی مابین وزیر و گدا و شاه نیست؟ ...»

این عبارات، بخش مختصری از نامه میرزا هاشم آشتیانی به مجلس شورای ملی است. نامه‌ای که در آن، به روشنی شرایط حاکم بر دستگاه‌های اجرایی و موقعیت مجلس و دولت به تصویر کشیده شده است. دعوی میرزا هاشم با نخست وزیر وقت - میرزا حسن خان مستوفی الممالک - که او هم آشتیانی و نوّه آقا محسن آشتیانی بود - در رابطه با املاک بهجت آباد تهران است. دعوی که در این دوران، پس از تشکیل دور دوم مجلس شورای ملی و خلع محمدعلی شاه از سلطنت، در بین افراد بسیاری، از عالی و دانی، سرگرفته بود.

در این موقع، میرزا هاشم آشتیانی به واسطه پدرش، مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی که از مجتهدین

معروف تهران و در جریان نهضت تنباکو، به علت مخالفت صریح با ناصرالدین شاه، شهرتی یافته بود، در نزد مجلسیان، دارای جایگاه بود و رعایت او را لازم می‌دانستند و از دیگر سو، میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک نیز، نخست وزیر بود و رعایت او نیز، واجب می‌نمود. از این رو، تنها اقدام مجلس شورای ملی در رابطه با این شکایت، ارسال عین آن، به نخست وزیر بود:

[از:] مجلس شورای ملی

[به:] مقام منیع ریاست وزراء عظام

[تاریخ:] ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ [۱۲۸۹/۸/۲۹ شمسی]

جناب آقا میرزا هاشم آشتیانی دو عریضه تظلم، آمیز که مضامین آنها مطابق است به یکدیگر، به مجلس شورای ملی نوشته، فرستاده‌اند و چون طرف تظلم آن وجود محترم است، قبل از آنکه صورت رسمیت به این مسئله داده شود، برای استحضار خاطر محترم، عین مشروحه ایشان را لفا ارسال نموده که در مطالب مندرجه در آن، مذاقحه و امان نظر فرموده، به هر طور که صلاح و مقتضی می‌دانند، محض ادای مراسم تکلیف اقدام فرموده، مراتب را اعلام فرمایند.

[امضا]....

میرزا هاشم آشتیانی، که دارای تعارض در برخورد و روش‌های سیاسی هم بود، از دوره سوم، وارد مجلس شورای ملی شد و چند دوره‌ای هم، این نمایندگی را تکرار کرد و جالب این بود که در دوره هفتم، با طرف دعوی خود، میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، هر دو به نمایندگی از تهران به مجلس رفتند. عین این عریضه خواندنی، که در آن، نکات متعددی برای تحلیل اوضاع و احوال آن روزگاران وجود دارد، به این شرح است:

به توسط وکلای محترم جنوب آدام الله اقبالهم العالی به عرض مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارکانه می‌رساند

شک و شبهه نیست که مؤسسين اساس مقدس مشروطیت و جانبازان طریق آزادی و حریت را از این همه اهراق دماء و بذل مهجه و مسافرات بعیده، جز آسایش قاطبه عباد و تساوی افراد و آحاد این ملت و اهالی مملکت در حقوق و حدود مقصودی نبوده و نیست که عالی و دانی، وزیر و فقیر در پیشگاه قانون مساوی، مزایات سابقه و ملاحظات شخصیه به کلی منسوخ و مرتفع و ابواب طرفداری و پارتی بازی مسدود گردد و هر کس محکوم قانون شد اطاعت و نتواند تمرد نماید.

اقل خلیقه که یکی از افراد این ملت و ابناء این وطن هستم و از ساعت اول در خدمت پاس اساس مقدس و پیشرفت این مقصد عالی در اغلب از مرائب و مهالك داخل و تا یک درجه [ای] زحمت کشیدم و هیچ مقصود و منظوری هم جز خیرخواهی و آسایش عموم نداشته و تاکنون هم به هیچ وجه تمنائی ننموده‌ام ولی چندی است که بی‌اندازه گرفتار شده و عرض و مشکلی دارم که جواب و حل آن را از عدالت و مروت نمایندگان محترم خواستار و استدعای توجه مرحمت و احقاق حق ... مشروع خود را می‌نمایم و



درخت روزنامه دشمنان محترم !!!

امیدوار چنانم که به مقتضای وکالت و امانت و حُسن فطرت جبلی بدون ملاحظه اشخاص بذل همت و ملاحظت بفرمایند و بنده فلک‌زده را از چنگ و چنگال مستبدین مشروطه نما خلاص نمایند این است که در مقام مزاحمت برآمده معروض می‌دارم که این داعی معامله قطعیه [ای] با حضرت اجل آقای مستوفی الممالک رئیس الوزراء نموده و با همان مَهْری که مدتی احکام و فرامین وزارت جنگ را مزین می‌کردند قباله گرفتیم و با همان مَهْری که چندی در وزارت مالیه به کار می‌رفت اجاره‌نامه گرفتیم و با همان مَهْری که صاحبش به وزارت دربار معرفی شده بود سند گرفتیم و با همین مهر و امضائی که حالیه به سمت ریاست وزراء شناخته می‌شود و باید در هر موقع و مورد نافذ و مجری باشد، تمسک و قباله و اجاره‌نامه مرحمت شده که الساعه حاضر و موجود دارم و چون وکالت‌نامه خارج داشتند پس از انقضای زمان وکالت به علت خصوصیات سابقه و ارادات چندین ساله هفت هشت ماه صبر نموده و انتظار مواعید ایشان را که به توسط چندین نفر از اجزای خودشان و غیره شده بود، کشیده جز مسامحه نتیجه ندیده، لاًبُد به خودشان اخطار کردم که چنانچه به مدلول اسناد خودتان عمل نفرمائید ناچار به دیوان خانه عدلیه متظلم می‌شوم چون به کلی مایوس شدم لاعلاج تظلم به عدلیه کرده چندین ماه محاکمه کردم برای طفره از محاکمه و نداشتن جواب و کیل ایشان از دادن توضیحات در هر جلسه به یک طوری متعذر می‌شد تا اینکه سه ورقه احضار نامه سفید و سبز و قرمز برای ایشان گسیل و از تشریف فرمائی به محکمه امتناع و ناچار نوشتند که توضیحات به وکیل داده شد که الحق آن توضیحات و قرائت دوسیه خیلی خواندنی و تماشائی است. پس از سه چهار ماه دوندگی و ارائه اسناد متقنه و اقرار ضمنی حکم تبی حضوری صادر شد و تمبرهای مبارکه را الصاق و در دهم جمادی‌الثانیه مأمور محترم عدلیه حکم را خدمت ایشان برده و رؤیتش را مرقوم داشتند چیزی نگذشت که مذکور شد حکم عدلیه را از ناحیه نمایندگان اصلاحیه عدلیه توقیف کردند لهذا شرح مسئله را به آن هیئت محترم عرض و تمنای رجوع به دوسیه و احضار وکلای طرفین و رسیدگی و احقاق حق را نمودم. جوابی که هیئت مرقوم داشتند. این است که عیناً نگاشته می‌شود (به عرض عالی می‌رساند تعلیق [ای] که از طرف جنابعالی به اعضاء هیئت فوق‌العاده نمایندگان ارسال شده بود همگی زیارت نمودند از بعضی مضامین آن حیرت حاصل شد تفصیلی که در باب عمل جنابعالی با حضرت آقای مستوفی الممالک مرقوم فرموده بودند ملاحظه شد این هیئت زیاده بر اینکه عرض حال طرف را مثل سایر عرض حال‌ها پذیرفته و یک دفعه توضیح از رئیس محکمه خواسته هیچ اقدامی نکرده و ابداً حکم به توقیف اجراء حکم ننموده و به هیچ وجه مداخله نکرده بلکه از قراری که فهمیده می‌شود هنوز موقع استیناف نگذشته و محکوم حق استیناف دارد و این هیئت در موقع ارجاع به استیناف می‌کند از مکتوب شریف اعراض و تظلم از این هیئت ظاهر می‌شد خیلی بعید است که مثل جنابعالی بالاتحقیق محض ظن یا توهم به مقام اعتراض برآید و چون هیئت خبری از توقیف نداشت رئیس اجرا را خواسته معلوم شد که بعد از رسیدن مکتوبی از آقای مستوفی در این باب، وزیر به اجراء نوشته که در اجراء این حکم دست نگاهدارد تا رسیدگی شود با همه این حال چند نفر از اعضاء هیئت نه به عنوان رسمیت و نه از طرف هیئت و نه به عنوان نمایندگی بلکه محض اخلاص به این دودمان و حفظ مقام به این دو خانواده محترم که سال‌های سال با کمال اتحاد و یگانگی و حفظ

شئونات و عدم مضایقه از همه نحو معاونت به یکدیگر بوده میلشان این است که اصلاح این مسئله به طور دوستانه بشود) بعد از رسیدن این مرقومه که مورخه ۲۱ جمادی‌الثانیه می‌باشد، تا اواخر شهر مزبور هر قدر صبر کردم کسی برای اصلاح اظهاری نکرد و هیئت محترم نمایندگان هم که حق داشتند از وزیر علت این بی‌قانونی و توقیف من عدلی حکم را استفسار بفرمایند از هیچ جهت اقدام و اهتمامی نفرمودند نه در اصلاح امر و تصفیه عمل و نه وصول حقوق بنده بیچاره و نه در اجراء حکم و رفع توقیف حکم عدلیه، لہذا شرحی به جناب سردار منصور وزیر عدلیه زحمت دادم که به مقتضای قانون، حکم محکمه را احدی نمی‌تواند توقیف نماید مگر محکمه فوق آن که استیناف باشد آن هم تا یک موعده معین یا کشف فساد مبادی آن و چنانچه محکوم حرف و فرمایش دارد باید استیناف بخواهد همین طوری که هیئت محترم مرقوم داشته‌اند که این هیئت در موقع ارجاع به استیناف می‌نماید در این صورت در مملکت مشروطه، وزیر عدلیه به چه قانون و انصاف حکم را توقیف و بعد از این همه خسارت و زحمت حقوقم را تعطیل کردند جوابی که مرقوم داشتند که عیناً حاضر و موجود و ماحصلش این است که مخلص صراحتاً نوشته‌ام آن حکم را موقوف الاجرا بدارند چون شرحی در این باب از طرف جناب معزّی‌الیه اظهار شده بود مبنی بر شکایت لہذا سپردم دست نگاهدارند تا مطلب درست معلوم شود و چنانچه جناب معزّی‌الیه از رئیس محکمه یا اجزا و اعضا شکایت دارند باید در هیئت محترم و کلاً اظهار نمایند و الاّ اجرا باید به تکلیف قانونی خود عمل نماید و به علاوه ابلاغ مذکور در ذیل را هم جناب امجدالسلطان به اجرا ارسال داشتند (اداره محترمه اجرا دام اقباله در خصوص گفتگوی جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا میرزا هاشم مجتهد دامت برکاته با حضرت اجل آقای مستوفی‌الممالک به طوری که حکم از محکمه ابتدائی به اداره رسیده است به موقع اجرا بگذارید) پس از این همه مرارت و دوندگی از طرف اجرا مأمور معین و گسیل و دیگر بنده یقین کردم که مانع و عایقی در کار نیست و دورۀ استبداد انشاءالله سپری شده و مرکز عدالتی هست که به هزاران زحمت و جان‌کندن باز ممکن است رشته نجاتی و اغاثه ملهوفی بشود در همین خیال و امید بودم که صدائی به گوشم رسید چه نشسته [ای] که آقای مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء و جناب دبیر الملک را که باید تابع مسلک خودشان باشد به وزارت عدلیه انتخاب و دیگر مشکل است که این احکام مثمر باشد. داعی بدو منکر این معنی و برای پیشرفت مقصود و استحضار خاطر وزیر عدلیه، قضیه را به طور اجمال کتاباً به ایشان اظهار و مخصوصاً یادآور شدم که جنابعالی با معرفیتتان به مشروطه‌خواهی و جنبۀ بعثت در دارالشورای کبری ملی بایستی ملاحظه را کنار گذاشته آنچه را قانون حکم می‌کند مجری دارید ایشان هم وعده همراهی داده یکی دو روز نگذشت که مأمور عدلیه را آقای رئیس‌الوزراء با تغییرات تمام، عذر خواسته و اعضاء اداره اجرا هم به ملاحظه ریاست وزراء دشنام‌های آقا را خریدار و به روی بزرگواری نیاوردند تا به ضرر مخارج فرستادن آدم شخصی و مأمور به سر ملک و غیره به کلی پلیس و مأمور مراجعت و زحمات به هدر رفت ناچار باز خدمت آقای وزیر فرستاده که آخر این چه وضع و چه قانون و چه عدلیه و مملکتی است شش ماه است من می‌دوم به چه علت و حق و قانون حکم را توقیف و مأمور را برداشتید جوابی که دادند این است که درب خانه رئیس‌الوزراء را نمی‌توان کاه دود نمود و ایشان حق تمیز دارند و این کار را باید رجوع به تمیز نمایم دانستم که در



پیام بهارستان / ۲۵، ۱ ش، ۳ / بهار ۱۳۸۸

آن صدا، ندای غیبی بوده و آقای وزیر عدلیه البته باید متحدالملک باشند و مسلک آقای رئیس‌الوزراء هم در این مورد معلوم و عرفان وزیر هم به مشروطه خواهی همان مسئله رب مشهور لا اصل له می‌باشد. لا علاج به اداره محترمه اجرا سخت گرفتیم که باید تمیز فوق العاده یا استیناف یا اجرا یا جواب قانونی و پاره کردن حکم محکمه ابتدائی به واسطه حوادث غیر مترقبه و تجدید رئیس اداره اجرا هر ده پانزده روز یک مرتبه، تا اواخر رجب من بیچاره سرگردان و متحیر بودم تا اینکه آقا میرزا قاسم خان به ریاست اجرا مقرر، ما وقع را به ایشان اظهار و اسناد احکام را ارائه و نهایت جد و اهتمام را نمودم بالاخره وقعه [ای] از طرف اجرا در جواب لایحه حقیر مرقوم و شرحی هم خدمت آقای رئیس‌الوزراء معروض داشتند که سواد هر دو را عیناً در ذیل ملاحظه فرمائید.

(به تاریخ دهم شعبان محضر محترم آقای میرزا هاشم دامت برکاته مرقومه مطاعه در خصوص طلب از حضرت آقای رئیس‌الوزراء شرف وصول داد نوشتجات را در نهایت دقت ملاحظه نموده شرحی خدمت حضرت معظم له عرض و ضرب‌الاجل نموده که تا پانزده روز دیگر اگر در مقام رفع اجراء حکم محکمه به طریق قانون برنیامدید اداره اجرا جداً در مقام اجرای حکم برخواید آمد از حضرت مستطاب عالی تمنی می‌شود که پانزده روز استمهال این اداره را قبول فرموده پس از انقضای مدت یادآوری فرمائید که جداً در مقام احقاق حق برآید). سواد رقعہ دیگر که از طرف اجرا به تاریخ دهم شعبان به حضور رئیس‌الوزراء نوشته شده است و تمبر شده نزد این بنده موجود است (مقام منیع حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا میرزا هاشم بر حسب حکم صادره از شعبه ثانی ابتدائی حقوق در نهایت سختی مطالبه احقاق حق خودشان را می‌فرمایند موافق قانون اجرای عدلیه اعظم که حامی و مجری آن شخص حضرت اشرف و هیئت وزرای عظام هستند این اداره ناچار از احقاق حق است و ابداً نمی‌تواند حکم محکمه را بلا اجرا بگذارد از قرار مذکور حضرت اشرف فرموده‌اند که این مسئله را راجع به دیوان تمیز می‌فرمائید این اداره حق ندارد که منتظر باشد حضرت اشرف تمیز بدهند بلکه مکلف به اجرای حکم محکمه است این است که با نهایت احترام از مقام منبع متمنی است که تکلیف این اداره را معین فرمایند قانونی را که خود حضرت اشرف باید حافظ و عامل باشند راضی نشوید درباره خودتان بلا اجرا بماند اداره اجری با کمال امیدواری و اطمینانی که به فعالیت حضرت اشرف در اجرای قانون دارد عرض می‌نماید که از این تاریخ تا پانزده روز دیگر اگر از محکمه استیناف یا از دیوان تمیز که فوق العاده تشکیل بیاید حکمی در تأخیر حکم شعبه ثانی ابتدائی حقوق نرسد ناچار است اجرای حکم را نموده یک دانگ بهجت آباد و اجرت المسمی و اجرت المثل را مطالبه و دریافت دارد الامر للحضرت الاشرف مطاع) ایضاً سواد رقعہ دیگر که به جهت تذکار از طرف اداره اجرا به حضرت آقای رئیس‌الوزراء نوشته شده است (مقام منبع حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء شرحی در خصوص اظهارات جناب آقا میرزا هاشم حضور مبارک عرضه داشته که ایشان در کمال سختی احقاق حق خودشان را مطالبه می‌نمایند جوابی از آن مقام منبع زیارت نشد با اینکه خود حضرت اشرف مجری قانون و برای پیشرفت احکام صادره از عدلیه که روح مشروطیت است باید همه قسم مساعدت بفرمائید در این مورد جواب مرحمت فرموده‌اند واضح است که بعد از انقضای پانزده روز که عرض

شد جناب معزی‌الیه با نهایت بی‌حوصلگی مطالبه احقاق حق خود را می‌نماید و این اداره هم نمی‌تواند غیر از تکالیف مقرر خود که اجرای احکام صادره عدلیه اعظم است اقدامی نماید علیهذا تجدید جسارت نموده تمنی می‌نماید که رفع محذورات از این اداره بفرمائید که عارض همه روزه، اسباب مزاحمت اداره اجراست) بعد از ... مدت است استمهال که ۲۶ شهر شعبان باشد به اداره محترمه اجرا سخت گرفتیم که وعده و موعد منقضی و موقع اجرای حکم من بی‌نواست و تا سیم و چهار شهر رمضان با امروز و فردا و اخطار به آقای وزیر عدلیه معدلت خواه دفع‌الوقت شد تا شب چهارم یا پنجم ماه رمضان که ثالثاً مأمور از طرف اجرا گسیل و نمی‌دانم چه شد که همان شبانه عذر مأمور را به سلامتی خواستند و تا به حال که از تاریخ صدور حکم متجاوز از چهار ماه است می‌گذرد بنده فلک‌زده متحیر و سرگردان و نمی‌دانم که بعد از این همه اهراق دماء و اتلاف نفوس و تضييع عقار و تفریط اموال تکلیف چیست و طریق استخلاص کدام و علت این تهوّر وزیر عدلیه در این اندازه مخالفت قانون و طرفداری از آقای رئیس‌الوزراء و بی‌اعتنائی به احکام عدلیه و قانون چه و بیچاره مردم بی‌گناه دیگر به کجا ملتجی و متظلم شوند لهذا در مقام تصدیع برآمده استفسار می‌کنم که ای وکلای ملت و ای منتخبین رعیت ای هیأت مقننه و ای مؤسسين قوانین مشروطه آیا ما بین وزراء و سایر طبقات از اهالی در مملکت مقننه مشروطه فرقی هست آیا آقایان وزراء در حقوق با سایر اهالی تفاوتی دارند آیا برای این هیاکل شریفه، قانون ممتازی وضع فرموده‌اید آیا قوانین موجوده معموله در این دیوانخانه کلیت و رسمیت ندارد آیا اجرای احکام عدلیه، موقوف به میل اولیای امور و دل‌بخواه است آیا در صورت تعلل محکوم از دادن استیناف و تمیز بیشتر از چهار ماه حق ملاحظه و طرفداری دارد آیا در صورت محکوم شدن امثال بنده هم همینطور معمول می‌شود آیا این مشروطه و عدلیه و جزا و اجرا و نظمی و قوه قضائیه و مجریه برای مردمان بخت برگشته فلک‌زده تأسیس شده آیا سایر ممالک مشروطه هم همین قسم با ملت و رعیت سلوک می‌نمایند آیا تقدس وزراء را می‌توان حدّش را دانست چنانچه حضرات وزراء ما به الافتراق و قوانین ممتازی دارند لازم و واجب است که ملت بیچاره را به قوانین این مملکت مشروطه آگاه که بی‌جهت گول‌صدای رسای زنگ عدلیه را نخورده و باقی مایملکشان را به بهاء تمبرهای مبار که ندهند و گرفتار صدمات و خسارات فوق‌العاده نشوند و اگر در حقوق و حدود با سایر طبقات مساوی هستند پس چرا در اغلب موارد احکام عدلیه باید مجری گردد ولو منجر به هراج [حراج] تمام ااثا البیت و مایملک و خانه و ملک و دکان و علاقه بشود در این موضوع چهار ماه و بیست روز است که حکم صادر شده و موقوف‌الاجرا مانده و این اندازه حمایت از آقای رئیس‌الوزراء می‌نمایند که در هیچ استبداد هفت‌آتشه هم به این درجه ملاحظه نمی‌شده آیا دیگر به چه وثیقه و اطمینان، با کی و کدام کس می‌توان معامله نمود اگر این خط و مهر حضرت آقا نیست معاینه و مقایسه بکنید اگر معتبر نیست بفرمائید اگر سه چهار ماه محاکمه نشده، بفرمائید دیوانخانه عدلیه که این طور باشد پس به کی و به کجا و چه جا از دست عدلیه باید تظلم کرد و به کدام اداره از دست هیئت مجریه تشکی نمود و به کدام مرکز دردهای بی‌درمان را باید گفت فریاد که این همه خون‌ها ریخت و اموال تلف شد باز همان کاسه و آش و ... و لواش است و همان شخص پرستی و وزیر شناسی و پارتی بازی است این است که این قانون خواهان مادامی خواستار قانون هستند که بر

علیه خودشان حکمی از مجرای قانون صادر نشود این است که مملکت آن به آن در تنزل است این است که امنیت و وثوق مرتفع است این است که هنوز مشروطیت متزلزل است این است که امورات مُتشتت است آخر به کجا می توان این درد را گفت که حضرت رئیس الوزرای مملکت مشروطه ایران برای سند و قباله مهموره به مهر و امضای خودشان و دادن طلب حقه مسلّمه بیچارگان این طور طفره می زنند و اسباب چینی می فرمایند آخر رسیدگی بفرمائید ببینید بنده از این آقای محترم نذری و مجانی چیزی می خواهم نیزه بازی و کلاه بازی کرده ام آخر به چه علت باید در این عصر تمدن برای وصول طلب مسلّمه این قدر انسان در رنج و تعب باشد و التماس و تمنی نماید آخر چرا شخص اول مملکت باید این اندازه بی انصافی بفرماید و با وزیر عدلیه مملکت مقننه این طور تباری نماید که هر زمان و هر آن اظهاری از طرف بنده بشود آقای وزیر بفرمایند که حضرت رئیس الوزراء تمیز خواسته اند چهل روز است که مجلس تمیز تشکیل و باز هم حکم من بیچاره در بوتۀ تعطیل است آخرای هیئت مقننه بعد از یکصد و چهل روز که از تاریخ رؤیت حکم گذشته است باز هم آقای رئیس الوزراء حق دارند بفرمایند من تمیز می خواهم و باز هم بنده را سرگردان بگذارند آخر باز هم این مملکت ممیز ندارد و تا این درجه نمی تواند تمیز ما بین حق و باطل و عرض صحیح را بدهند آیا اگر این مقام مقدس هم به فریاد مظلومین نرسد دیگر مأمنی برای ملهوفین بیچاره هست آیا هست در میان این وکلای مشروطه خواه ملت دوست معدلت پناه کسی که داد این مظلوم را از این وزیر عدلیه و حضرت آقای محکوم بگیرد آیا معدلت خواه و عدالت پناهی هست که برای رضای خدا و رفع ظلم و احقاق حق یک بیچاره قدم فتوت پیش بگذارد آیا وطن دوستی هست که اسباب اطمینان و امیدواری این ملت بی کس را فراهم نماید آیا کسی هست که به ابنای این وطن غیر عزیز بفرماید که در مملکت مشروطه فرقی مابین وزیر و گدا و شاه نیست خدا می داند در این مدت هر قدر گفتند که شرح این مسئله را در جراید درج و بی رحمی حضرت محکوم و خُلف قانون وزیر عدلیه را به اهالی حالی نما باز راضی نشدم که به ریاست وزرای مشروطه که به قدر قوه تا یک درجه [ای] زحمت کشیدم توهین وارد بیاید ولی به خدای لایزال دیگر سخت می گذرد و بی اندازه گرفتار شده ام این است که ناچار به آن هیئت محترم، متظلم شده ام که در واقع از طرف تمام ملت معوث بنده و ایشان نسبت به آن مقام منبع مقدس یکسان هستیم و باز به یگانه مراتب بی انصافی ایشان اظهار نشده دیگر برای رضای موجد یکتا به فتوت و انسانیت و آئین و ملت و مذهب و دینتان قسم می دهم که بدون ملاحظه بذل مرحمت و همّتی بفرمائید و داعی را از این مهلکه نجات بدهید.



مجلس شورای ملی

نمبره کتاب ثبت	۹۴۷۱
کارتن	دوسيه
ذکر نمرة های قبل	
ضمیمه	۱

بناو پنج ۱۹ شهور در ماه سنه ۱۳۲۷
 محترم است در عظمی که بجهت بجهت فرزند نه در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 جناب آقا میرزا قائم مقام در عظیم هم هم که در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 کسین و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 نظر فرزند بجهت فرزند در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

جناب آقا میرزا قائم مقام در عظیم هم هم که در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 بجهت بجهت فرزند نه در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 جناب آقا میرزا قائم مقام در عظیم هم هم که در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 کسین و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 نظر فرزند بجهت فرزند در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
 در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

پیام بهارستان / ۲، ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸

